

بررسی کارکرد زبان و جنسیت در دیوان جهان ملک خاتون شیرازی بر مبنای نظریه DSL

عباسعلی وفايي *

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

فریده خواجه پور **

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶)

چکیده

یکی از نظریه‌های نوین درباره زبان‌شناسی و جنسیت، تئوری DSL از دکتر رابین لیکاف، زبان‌شناس برجسته آمریکایی است. وی به‌اختصار معتقد است که سبک گفتار زنان و مردان، حتی در پوشیده‌ترین حالات، کاملاً متمایز از هم است و بر مبنای تقسیم ساختار جنسیتی زبان به دو شاخه فکری و زبانی تشخیص داده می‌شود. نگارندگان مقاله حاضر از این نظریه برای تحلیل کارکرد زبان در شعر جهان ملک خاتون، شاعره قرن هشتم هجری که نخستین شاعره‌ای است که دیوان نسبتاً کاملی از وی به‌جامانده است، بهره برده‌اند. علت این بررسی از آن‌روست که در چند اثر پژوهشی که به‌صورت مختصر و ضمنی از شعر جهان ملک سخن رفته، زبان اشعار او پیرو زبان موجود در شعر مردان هم‌عصر و پیش از وی دانسته شده است و جنبه زنانه کارکرد زبان در شعر او مورد توجه قرار نگرفته است. یافته‌های این بررسی در شاخه زبانی که از جمله آن‌ها، بسامد بالای استفاده شاعر از واژگان با بار معنایی اشتراک و معیت است و نیز در شاخه فکری که از جمله آن‌ها، بسامد بالای صراحت در اظهار عواطف زنانه است، نشان‌دهنده کارکرد زبان زنانه در شعر جهان ملک است. در واقع، نظریه لیکاف به دلیل توجه به زوایای مختلف کارکرد زبان و جنسیت در آثار ادبی، الگویی مناسب برای بررسی آثار ادبی از نگاه زبان و جنسیت است.

واژگان کلیدی: غزل، جهان ملک خاتون، زبان، جنسیت، رابین لیکاف.

* E-mail: a_a_vafaie@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: fakhaz@yahoo.com

مقدمه

بحث زبان و جنسیت از مباحث بسیار مهم زبان‌شناسی در دهه‌های اخیر بوده است. دامنه این بحث به قلمروی ادبیات نیز کشیده شده است و در مهر و موم‌های اخیر شاهد هستیم که در همه جای دنیا، آثار فراوانی، اعم از کتاب و مقاله به بررسی کارکرد جنسیتی زبان در آثار مختلف ادبی پرداخته‌اند. یکی از زبان‌شناسان بزرگ این حوزه، دکتر رابین لیکاف (Robin Lakoff)، استاد دانشگاه واشنگتن آمریکا است. لیکاف مبدع نظریه‌ای به نام DSL است و در واقع، نخستین زبان‌شناسی است که بحث زبان و جنسیت را به طور متمرکز و مستقل در ادبیات بررسی کرده است. این نظریه، معیار مناسبی برای بررسی آثار ادبی از منظر زبان و جنسیت است. شاید بتوان گفت که اندیشه اساسی لیکاف این است که ساختار زبانی ادیبان مرد و زن، ویژگی‌های مختص به خود را دارد، به طوری که حتی اگر یک ادیب زن یا مرد بکوشد که زبان جنس مخالف خود را تقلید کند و بر مبنای آن، به آفرینش اثر ادبی دست بزند، باز هم در اعماق زبان، جنسیت گوینده اثر معلوم است. در مقاله حاضر، علت انتخاب این نظریه برای بررسی شعر جهان ملک خاتون این بود که وی هم نخستین غزل‌سرای زن در ادبیات فارسی است که شعر او تقریباً به شکل کامل در دست است و نیز اینکه افرادی که از شعر وی سخن گفته‌اند، اشعار او را متأثر از ساختار شعر مردان و سنن ادبی مردانه در عصر وی دانسته‌اند، حال آنکه بر مبنای این نظریه و با بررسی دقیق‌تر می‌بینیم که در واقع، اساس ساختار زبانی جهان ملک با شاعران مرد هم‌عصر و پیش از او کاملاً متفاوت است.

۱. پیشینه پژوهش

در زندگی جهان ملک و شعر او چندان پژوهش نشده است و آثار موجود در این زمینه از نوع مقاله هستند؛ از جمله در فصلنامه پیام بهارستان، مقاله‌ای با عنوان «اشعاری نویافته از جهان ملک خاتون» آمده که نویسنده مقاله، بر مبنای اشعاری که به جهان ملک در تذکره‌ها منسوب شده، از ۳ غزل و دو رباعی نویافته نام می‌برد (ر.ک؛ بشری، ۱۳۸۸: ۵۶). همچنین، مقاله‌ای با عنوان «سبک شعری غزل‌های جهان ملک خاتون» به اختصار به بررسی سبک غزلیات جهان ملک بر مبنای سطح فکری، زبانی و ادبی می‌پردازد (ر.ک؛ نجاریان، ۱۳۹۱: ۴۴۵-۴۵۹). علی‌اکبر عطفی و سارا پاشا نیز در مقاله «کاربردهای بلاغی ویژه در

غزلیات جهان ملک خاتون» به بررسی بلاغت شعر جهان ملک پرداخته‌اند (ر.ک؛ عطفی و پاشا، ۱۳۹۰: ۳۵ - ۵۴). مقاله «جهان ملک خاتون، شاعری از عصر حافظ» نیز به معرفی خود شاعر و زندگی وی می‌پردازد (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۶۵: ۴۴ - ۴۶). محمد علوی نیز به تشابه شعر حافظ و جهان ملک در مقاله‌ای بانام «جهان ملک خاتون و حافظ» در یک صفحه پرداخته است (ر.ک؛ علوی، ۱۳۸۱: ۲ - ۲). همچنین، تاکنون اثری که به معرفی و تبیین نظریه DSL در ایران بپردازد، وجود نداشته است.

۲. جهان ملک خاتون شیرازی

جهان ملک خاتون، یگانه فرزند جلال‌الدین مسعود شاه اینجو است که پدرش ظاهراً داماد غیاث‌الدین محمد وزیر، پسر رشیدالدین فضل‌الله (د. ۷۱۸ ق.) بود (ر.ک؛ صفا، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۷۲). نسب او از سوی مادر به خواجه عبدالله انصاری می‌رسد. در کتاب *منتخب التواریخ معینی*، شرح حال مختصری از جهان ملک دیده می‌شود که بیشتر مربوط به بیان اصل و نسب درباری وی است. «مادر جهان ملک، ملک سلطان بخت بود و دختر دمشق خواجه، پسر امیر چوپان و این امیر چوپان، برادر تیمورتاش بود که سرسلسله چوپانیان و خواهر دلشاد خاتون بود» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۳۴). البته برخی مادر جهان ملک را زن پدر جهان ملک خاتون معرفی کرده‌اند (ر.ک؛ نجاریان، ۱۳۹۱: ۴۴۵). به هر حال، همه مطالبی که در این زمینه ذکر شده، به نزدیکی ارتباط این مادر و دختر گواهی می‌دهند (ر.ک؛ بشری، ۱۳۸۸: ۶۰):

«جهان ملک، دو بار ازدواج کرد. بار نخست همراه همسر خود راهی کرمان و مقیم آنجا شد، اما با از دست دادن فرزند و همسرش، خاک کرمان را به سمت شیراز ترک کرد و در شیراز، از آنجا که پدر و مادرش مدت‌ها پیش در گذشته بودند و کسی نداشت، به دربار عمویش، ابواسحاق اینجو می‌رود و به او پناهنده می‌شود» (رجبی، ۱۳۷۴: ۱۴۲).

جهان خاتون که شیفته شعر و شاعری بود، مجذوب نشست‌های شاعرانه می‌شود: «در این نشست‌های شاعرانه، به جز شاعران، امیران و وزیران نیز حضور داشتند که یکی از آنان خواجه امین‌الدین جهرمی، امین ابواسحاق بود که شاه او را بسیار گرامی می‌داشت. خاتون

در این شب‌های شعر، البته از پشت پرده شرکت می‌کرد و هم‌اورد حافظ هم شده است» (نفیسی، ۱۳۶۰: ۱۱۹).

سعید نفیسی این زن را همان «شاخ نبات حافظ» دانسته است و می‌گوید:

«خواجه امین‌الدین پس از چندی شیفته احساسات پرشور و روان پرمایه و سخنوری پرمایه جهان خاتون می‌شود و او را از عمویش با پافشاری خواستگاری می‌کند. بخشی از زندگانی خویش را در کنار وی سپری می‌نماید که باعث ییاوه‌گویی‌های بدخواهانش شد. پس از شکست خاندان آل اینجو، وی دچار تنگدستی و تنهایی شد و باقی عمرش را با سختی زندگی کرد» (نفیسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۲۰).

به گفته سعید نفیسی، جهان ملک و حافظ حتماً باهم ارتباط ادبی و شعری داشته‌اند. به گفته او، در دیوان جهان ملک، حدود شش هزار بیت موجود است که به یک وزن و یک قافیه با ابیات مشابه از دیوان حافظ سروده شده است و می‌توان نظر داد که «یا نخست حافظ غزل خود را گفته است و جهان ملک از آن استقبال کرده است و یا اینکه جهان ملک مبتکر بوده، حافظ به وی اقتفا کرده است» (همان: ۱۲۵). شمیسا نیز شباهت میان غزل‌های جهان ملک و حافظ را ذکر کرده است و آن را به سبب ارادت والای شاعر شیراز به شاعر بزرگ شیراز دانسته است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۹۴).

۳. نظریه DSL

زمانی که دکتر رابین لیکاف در کتاب نخست خود در حوزه زبان‌شناسی و جنسیت، یعنی کتاب *زبان ادبی و جایگاه زن*، به طرح نظریه خود بانام DSL پرداخت، بیشتر متوجه تفاوت داستان‌نویسان زن و مرد از منظر استفاده از زبان بود، اما خیلی زود به این نتیجه رسید که بهتر است این نظریه را نه تنها درباره نثر که به حوزه نظم هم بکشاند. از همین رو، در مقدمه کتاب دوم خود درباره جنسیت و زبان در ادبیات، یعنی کتاب *زبان ادبی و نظریه DSL* می‌گوید:

«پس از اتمام نگارش کتاب *زبان ادبی و جایگاه زن*، از گوشه و کنار دنیا به طرق مختلف با من تماس می‌گرفتند و سؤال‌هایی می‌پرسیدند: مانند اینکه آیا این نظریه تنها مختص داستان است؟ آیا جنسیت و زبان در شعر اهمیت ندارد و یا

اینکه اساساً قابل بحث نیست؟ اکنون می‌توانم بگویم که آن دوستان گرامی و نکته‌سنج می‌توانند و امیدوارم پاسخ سؤالات خود را و هرچه که درباره جنسیت و زبان در شعر مطرح است، در این کتاب بیابند» (Lakoff, 2012: 9).

چنان که بیان شد، نظریه رایین لیکاف در دو حوزه نثر و نظم ادبی کاربرد دارد. واضح است که در این اثر، ما با حوزه نظم و شعر کار داریم. پس به تبیین نظریه لیکاف از این منظر پرداخته می‌شود. نام کامل این نظریه، *The Depth of Sexuality Language*، یعنی عمق زبان جنسیت می‌باشد. منظور لیکاف این است که «هرقدر هم که یک گوینده ادبی، بنا بر سبک و ساختار زبانی جنس مخالف خود صحبت کند، بازهم ویژگی‌های جنسیتی زبان خود را به گونه‌ای گسترده ارائه می‌دهد، اما درک این ویژگی‌ها، در نگاه اول برای خواننده شاید سخت باشد» (Ibid: 22). در ادامه، لیکاف به درستی بنای کار خود را بر تقسیم زبان و جنسیت به زیرشاخه‌هایی قرار می‌دهد؛ بدین معنی که او معتقد است: «ساختار جنسیتی زبان در شعر، به‌طور کلی به دوشاخه زبانی و فکری تقسیم می‌شود و هر یک از این دو قسمت عمده، مصادیق متعددی دارند» (Ibid: 29).

۱-۳. شاخه زبانی

در شاخه زبانی، لیکاف به تبیین ویژگی‌هایی از زبان جنسیتی می‌پردازد که مربوط به ساختار زبانی گوینده هستند. او این ویژگی‌ها و مصادیق را بنا بر زبان جنس مرد و زن معرفی می‌کند. لیکاف در این کتاب ارزشمند، نظریه خود را روی ۴۰ اثر شعری از شاعران زن و مرد مختلف در دنیا که مشهورترین شاعران نیز هستند، پیاده کرده است. ۲۰ شاعر زن و ۲۰ شاعر مرد از سراسر دنیا انتخاب شده‌اند و جامعه آماری لیکاف را تشکیل می‌دهند. نکته شایسته توجه اینجاست که این شاعران هم از میان شاعران معاصر و هم از میان شاعران مشهور ادبیات کلاسیک و کهن دنیا انتخاب شده‌اند. در این فهرست، آثار شاعرانی مانند گوته، تی.اس. الیوت، رابرت فراست، لنگستین هیوز، جان آ. گارد، نورمن مک کید، آلیس دی. کُنْگرا، پروین شاکر، فروغ فرخزاد و آگاتا کلایمب بررسی شده است. لیکاف ابتدا میان زبان ادبی و زبان غیرادبی مرز قائل می‌شود و پس از بررسی‌های دقیق و فراوان، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار زبان ادبی و غیرادبی زنان شاعر را چنین بیان می‌کند.

۳-۱-۱. زبان غیرادبی

۱ - استفاده پربسامد از واژگانی که بیانگر شدت و اوج احساساتی مانند عشق یا ناامیدی ناشی از سرخوردگی عشق و تنهایی هستند؛ واژگانی مانند «شيفته»، «بیچاره»، «تنها»، «خسته»، «عاشق شیدا» و غیره (Ibid: 198).

۲ - توجه بیش از حد به واژگان و تعبیری که مفهوم جمع و همراهی دارند. از این رو، واژگانی مانند «ما»، «من و تو»، «هر دو»، «باهم» و غیره در آثار آنان فراوان است (Ibid: 195).

۳ - کاربرد وسیع واژگان حسی و استفاده کم از واژگان عقلی و غیرحسی (Ibid).

۴ - گرایش به زبان ساده تر و استفاده از واژگان و اصطلاحات ساده تر (Ibid: 198).

۵ - استفاده از تکرار: علت اینکه «تکرار» را در قسمت زبان ادبی ذکر نکردیم، این است که در نظریه لیکاف، «تکرار» بیشتر از اینکه صنعتی از صنایع ادبی باشد، امری مربوط به روان زنان است. منظور این است که «شاعران زن، غالباً دست به تکرار واژگان یا حروف می زنند که البته این تکرارها، نه تنها به عنوان نوعی زینت ادبی که پیش از آن، نمایانگر هویت و ساختار زبان آنان است که ریشه در احساسات آنها دارد» (Ibid: 165). لیکاف، در این بخش، بیان می کند که «تکرار واژگان در اشعار زنانه، پیش از آنکه به جنبه هنری و بلاغت شعر آنان برگردد، مسئله ای روحی و روانی است» (Ibid: 200). وی به روانشناسی و نظریه آنجلینا دی بارباریس، روانشناس بزرگ معاصر، گریزی می زند و از قول او ذکر می کند:

«زنان دوست دارند، مدام احساسات درونی مختلف خود را، به ویژه احساسات مرتبط با عشق و محبت را به زبان بیاورند و در این راه از سبکی خاص نیز استفاده می کنند که ویژگی های متمایزی دارد و از این ویژگی ها، نشان دادن این احساسات از رهگذر تکرار برخی قیدها یا واژگان است؛ به عنوان مثال، واژگانی مانند "چرا"، "چه شد"، "بیا"، "نمی خواهم"، "می خواهم"، "یار"، "دوست" و "دوست دارم" و غیره در کلام زنانه زیاد به کار می رود و تکرار می شود» (Ibid: 218).

۳-۱-۲. زبان ادبی

۱- میل به صنعت‌های ساده شعری

«یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زبان ادبی در شاعران زن، میل آنان به استفاده از ابیاتی است که صنایع ادبی ساده‌ای داشته باشند. برای همین، به‌طور کلی، در شعر شاعران زن، کمتر با صنایع پیچیده‌ای مانند ابهام و ایهام‌های مختلف، تشبیهات مرکب و استعاره‌های پیچیده و مفهومی مواجه هستیم که البته همین امر باعث روانی اشعار آنان است» (Ibid: 203).

۲- استفاده از تصاویر زنانه در شعر

یکی از جنبه‌های مهم زبان ادبی در شعر زنان، به‌زعم لیکاف، استفاده از تصاویر خاص زنان است. منظور لیکاف این است که:

«اگرچه به علت سیطره نظام مردسالار در دنیا، در شعر هر شاعر زنی، تصاویر مردانه دیده می‌شود که ریشه در سنن ادبی مردانه محور شعر هم دارند، اما می‌توان دید که صناعی که حاصل نگاه خاص شاعر می‌باشد و به جنسیت او مربوط است، در اشعار زنانه کم نیست» (Ibid : 221).

لیکاف، خود به شعری از آلیس دی کنگرا اشاره می‌کند: «زندگی، لحظه عاشقانه‌ای است که تو خارج از هجوم صدها صدای مزاحم در جهان، دهانت را از کمند موهایم رد می‌کنی و آرام دم گوشم نجوا می‌کنی که دوست دارم!» (Ibid: 223). تصویر موجود در این شعر، کاملاً زنانه است.

همچنین، بیان شد که لیکاف، نظریه خود را به‌طور کلی بر دو محور قرار داده‌است: زبان و دیدگاه فکری. درباره زبان و انواع جنبه‌های آن در اشعار زنان صحبت شد. اکنون به بحث در باب دیدگاه فکری پرداخته می‌شود.

۳-۲. شاخه فکری

به‌زعم رابین لیکاف، دستگاه فکری زنان با مردان، تفاوت مهمی دارد. از همین رو، این تفاوت‌ها، بر زبان اشعار آنان نیز تأثیر مهمی گذاشته است. لیکاف در این بخش، ابتدا بر مبنای مطالعات دانشمندان مغز و اعصاب برجسته دنیا، به تفاوت ساختار مغزی زنان و مردان

پرداخته است و به طور خاص توضیح می‌دهد که بخش مهمی از ساختمان مغز انسان که محل احساسات مختلف و بروز آنان است و بادامه نام دارد، حجم و غلظت بیشتری در زنان دارد. از این رو، احساسات زنان در شعرهایشان، به گونه‌ای قدرتمندتر و صادقانه‌تری وجود دارد. در واقع، «لیکاف مهم‌ترین ویژگی فکری شاعران زن در مقام قیاس با هم‌تایان مرد خود را، در همین "رک گویی و صراحت عاطفی" می‌داند» (Ibid: 244). البته وی به دیدگاه‌های فکری دیگری نیز در اشعار زنان قائل است که در بخش بعدی این مقاله، بیشتر در این زمینه توضیح خواهیم داد. آنچه بیان شد، شمه‌ای از اصول اساسی نظریه وی بود.

۴. بررسی کارکرد زبان و جنسیت در دیوان جهان ملک خاتون شیرازی بر

مبنای نظریه DSL

در مقدمه بیان شد که چند تن پژوهشگر معدودی که از شعر جهان ملک خاتون سخن گفته‌اند، شعر وی را در ادامه جریان شعر مردانه زمان وی معرفی کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، سعید نفیسی معتقد است که «شعر جهان ملک خاتون، روند طبیعی شعر مردان در عصر خود است و سرشار از تصاویر موجود در اشعار آنان است» (نفیسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۲۸). ذبیح‌الله صفا نیز در *تاریخ ادبیات در ایران* درباره شعر وی می‌گوید: «جهان ملک، از آنجا که در نشست‌های ادبی دربار اینجو شرکت می‌کرد، از سنن ادبی مرسوم در شعر آن دوران و زبان و صنایع مرسوم در اشعار شاعرانی مانند حافظ و سعدی بهره برده است» (صفا، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۳۹).

نجاریان در مقاله‌ای که درباره بررسی سبک شعری جهان ملک خاتون نوشته است، برخلاف نویسندگان قبلی تا حدی به جنبه زنانه اشعار وی اشاره کرده است: «از نظر درون‌مایه و سبک فکری، مهم‌ترین ویژگی شعر جهان ملک خاتون، زنانه بودن آن است. جهان ملک بی‌هیچ پرده‌پوشی آنچه را که احساس می‌کند، به رشته کلام درمی‌آورد» (نجاریان، ۱۳۹۱: ۴۴۵). البته ایشان تنها به ذکر همین عبارت بسنده کرده‌اند و به بررسی مصادیق زنانه شعر جهان پرداخته‌اند و عجیب اینجاست که در همین مقاله، چند بار به ذهن و زبان مردانه جهان ملک نیز اشاره کرده‌اند: «باید گفت که شعر وی، زبان و ذهنیتی مانند شعر شاعران مهم عصرش و یا حتی پیش از عصرش دارد. شاعران مرد مانند حافظ و فرخی» (صفا، ۱۳۷۶، ج ۳: ۴۴۸).

این سخنان برای این بیان شد که نگرش غالب به اشعار زنان در ادبیات کلاسیک ما، غالباً همین گونه است؛ اما بیان شد که نظریه لیکاف به هیچ‌روی قائل به نبود زبان و فکر شخصی زنان در شعر و تقلید صرف آنان از سبک و زبان مردان نیست. در این قسمت، بنا بر نظریه لیکاف بر مبنای دوشاخه زبانی و فکری به تبیین ویژگی‌های جنسیتی شعر جهان ملک پرداخته می‌شود.

۴-۱. بررسی شعر جهان ملک از منظر زبانی

در بخش پیشین و در معرفی و تبیین نظریه لیکاف درباره ساختار زبانی اشعار زنان، بیان کردیم که وی به‌طور کلی، به پنج مصداق مهم برای این جنبه قائل است. وی معتقد است که تمام این پنج مصداق در اشعار تمام شاعران زن وجود دارد و خود نیز با بررسی شعر بیست شاعر زن، مدعای خود را اثبات می‌کند. باید گفت پس از بررسی دقیق در شعر جهان ملک مشخص شد که تمام این پنج مصداق با بسامد بالا دیده می‌شود و از این میان، به سه مصداق مهم‌تر پرداخته شد.

۴-۱-۱. توجه بیش‌ازحد به واژگان و تعبیرهایی که مفهوم جمع و همراهی دارند

لیکاف اعتقاد دارد که زنان «از آنجا که همواره دنبال حامی و پناهی امن و تکیه‌گاهی شایسته اعتماد و ابدی هستند، بیش از مردان، در شعر از واژگانی که مفهوم اشتراک، همدلی و همراهی دارند، استفاده می‌کنند» (Lakoff, 2012: 236). با بررسی غزلیات موجود در دیوان جهان ملک، مشخص شد که واژگانی مانند «ما»، «همراه» و «با من» بسامد بالایی دارند، به‌طوری که هر یک به ترتیب ۲۸، ۱۹ و ۱۱ بار تکرار شده‌اند. در بادی امر، شاید این اعداد چندان بیانگر بسامد بالایی نباشند، اما اگر به اشعار شاعران مرد نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که درصد استفاده از این گونه واژگان بسیار پایین است؛ به‌عنوان مثال، در غزل حافظ که هم‌عصر جهان هم هست، از میان واژگان مختلفی که مفهوم اشتراک، همراهی و همدلی عاشق و معشوق را می‌رساند، تنها واژه «ما»، آن‌هم با بسامد ۱۱ بار به کار رفته است (ر.ک؛ کیانی، ۱۳۷۲: ۱۹۳). البته منظور از «ما»، آن واژه‌ای است که مفهوم همدلی و همراهی عاشق و معشوق را داشته باشد، نه آن واژه‌ای که شاعر به‌جای اینکه

بگوید «من»، از «ما» استفاده کرده است و یا اینکه مفهوم همراهی شاعر با شخصی دیگر غیر از معشوق را دارد. علاوه بر این، در غزل جهان ملک خاتون، از واژگانی استفاده شده که مفهوم نامبرده را نشان می‌دهند. واژگان و ترکیب‌هایی مانند «من و تو»، «ما دو نفر» و «هر دو» از ترکیبات جالب توجهی است که در شعر وی بسامد دارد:

«من و تو نزد هم و دشمن از این درد، خراب

تاب این درد بُود تلخ‌تر از هرچه عذاب»

(خاتون، ۱۳۷۴: ۴۲).

«تشنه همدگریم از دوجهان ما دو نفر آن قدر تشنه که سیراب نگردیم هرگز»

(همان: ۶۱).

«در خیال من اثر از من من هرگز نیست نرود بر دهنم قصه، مگر قصه ما»

(همان: ۱۳).

یا در بیت زیر که این اشتراک و همدلی از طریق واژگان به اوج می‌رسد:

«ما کنار هم و با هم همه جا در همه وقت هیچ کس را اثر از نشئه ما در سر نیست»

(خاتون، ۱۳۷۴: ۵۱).

۴-۱-۲. استفاده پربسامد از واژگان بیانگر شدت و اوج احساسات و قیده‌های

تقلیل و ترحیم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به قول لیکاف، در اشعار زنان، بسامد استفاده از واژگانی که نشان‌دهنده شدت احساسات و عواطف شاعر است، بالا می‌باشد. در شعر جهان ملک نیز این گونه واژگان بسامد بالایی دارند. واژگانی مانند «بیچاره»، «تنها»، در شعر وی فراوان به کاررفته‌اند. همچنین، واژگان بدیعی مانند «بد احساس»، «بی احساس»، «پژمرده» و غیره نیز در شعر وی دیده می‌شوند:

«صد گونه از عشقت سخن، جاری شود بر این دهن

آن یار بی احساس من، یک دانه را پاسخ نداد»

(خاتون، ۱۳۷۴: ۵۲).

«پیش روی تو دلم، این دل بیچاره من از سَرِ جان و سَرِ هر دوجهان برخیزد»
(همان).

«آه و صد آه از جفای چرخ بی سامان ما دل پُر از غصّه شده کو آن کند درمان ما؟»
(همان: ۱۹).

جز جفا نیست نصیب من پُزمرده ز دوست
برگرفتند ز عالم مگر آیین وفا؟»
(همان: ۱۲).

«ندارد مهربانی آن بد احساس مگر دارد دلی از سنگ خارا»
(همان: ۱۰).

در غزلیات جهان ملک، واژه «بی احساس» و «بد احساس» جمعاً ۱۹ بار به کار رفته است و واژه «بیچاره»، «تنها» و «پُزمرده»، به ترتیب ۲۶، ۱۷ و ۱۱ بار به کار رفته اند.

همچنین، از طرف دیگر، یکی از کاربردهای پربسامد زبان غیرادبی در شعر ملک خاتون، استفاده از پسوند مفید معنای تقلیل و ترحیم است که نقطه مقابل شدت و اوج احساسات است. در واقع، یکی از مختصات زبانی اصلی در شعر ملک خاتون، استفاده از «ک» تقلیل و ترحیم است که «نوعی کاف است که بیانگر حس و حال ناتوانی گوینده آن است، به نوعی که مخاطب را دچار ترحم کند» (شفایی، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

«از پا در آمدم ز غم روی آن صنم نگرفت دست دل شبکی آن نگار ما»
(خاتون، ۱۳۷۴: ۱۳).

«از وصالت دمکی خسته هجران بنواز که شدم روز ز هجران چو شب تار بگو»
(همان: ۲۳۸).

«از قِبَلِ عشق تو، در سَرِ کم شعرهاست

خود چه شود گر شی، بر سَرِ من سر نهی؟!»

(همان: ۲۵۵).

«از غم عشق تو آشفته و شیدا دلکم

دل برید از همه کس، از همه جا، از همه چیز»

(همان: ۳۹).

همچنین است واژگانی مانند «دلک» (همان: ۵۹) و «شَبک» (همان: ۸۹ و ۱۲۳).

۴-۱-۳. استفاده از تکرار

درباره ویژگی‌ها و مفهوم تکرار از نظر لیکاف، در انتهای بخش مقدمه و در شمار پنجم از مصادیق زبان غیرادبی، به تفصیل سخن رفت. در ادامه، به ذکر شواهدی از شعر جهان ملک پرداخته می‌شود و با دقت در این شواهد، می‌توان با نظر لیکاف در اینکه در زبان ادیبان زن، تکرار تنها نوعی زینت ادبی نیست، بلکه پیش از آن، امری مربوط به روح و روان زنانه است، همراهی کرد؛ به عنوان مثال، در شاهد زیر، اگرچه تکرار افعال مفید فایده تأکید است، اما چگونه می‌توان گفت که این تکرار تنها مایه تزئین ادبی است و ارتباطی با ساختار جنسیتی فکر گوینده زن آن ندارد؟

«نمی‌دانی نمی‌دانی نمی‌خواهم فراق را؟»

تو را خواهم از این گیتی، تو را خواهم، تو را خواهم»

(خاتون، ۱۳۷۴: ۱۵۲).

همچنین، لیکاف در همان قسمت به این سؤال احتمالی مخاطب پس از خواندن ادعایش درباره تکرارهای زنانه پاسخ داده است و آن سؤال این است که:

«... تکرار ظاهراً امری مربوط به زبان است و ما نیز در تقسیم‌بندی شاخه زبانی،

آن را جای دادیم. پس چگونه است که آن را به روح و روان زنانه نیز مرتبط

کردیم و آن را به نوعی به مسئله فکری، مربوط ساختیم؟ در پاسخ باید گفت که

سال‌هاست زبان‌شناسان جهان، به رابطه ذهن و زبان می‌پردازند و در واقع، این دو

باهم بیگانه و از هم جدا نیستند. مشخص است که زبان انسان بر مبنای ساختار ذهنی او به طور فردی و در جامعه شکل می‌گیرد... زنان نسبت به مردان، بیشتر از تکرار در سخنشان استفاده می‌کنند و آن را به مقاصد مختلفی، مانند سرزنش، برانگیختنِ ترحم جنس مخالف و معشوق خود و یا حتی تفاضل و تفاخر خود به کار می‌برند» (لیکاف، ۲۰۱۲ م.: ۲۱۸).

«تویی گلشه، تویی گلشه، تویی گلبوی همچون مه

منم ورقه، منم ورقه، به بحر هجر بی پایان»

(خاتون، ۱۳۷۴: ۱۶۵).

«بسی زیبا، بسی زیبا، بسی زیباتری از گل بسی بالا، بسی بالا، بسی بالاتری از سرو»
(همان: ۱۷۸).

«دردم از حد رفت بنشین یک دم ای جان جهان
کاندرین دردم تو درمانی، تو درمانی مرا»
(همان: ۱۹).

«از غم عشق تو آشفته و شیدا دلکم
دل برید از همه کس، از همه جا، از همه چیز»
(همان: ۳۹).

۴-۱-۴. کاربرد وسیع واژگان حسی و استفاده کم از واژگان عقلی و غیرحسی

پربسامدترین واژگان موجود در دیوان جهان ملک، واژگان حسی مانند «زلف»، «سرو»، «شاه»، «زیبا» و «رخ» هستند. در واقع، با بررسی صورت گرفته در غزل‌های وی، مشخص شده که درصد واژگان محسوس به معقول و غیر محسوس در غزل جهان ملک، ۸۵ به ۱۵ درصد است که اگر همین آمار را در دیوان یک شاعر مرد بررسی کنیم، می‌بینیم

تفاوت چشمگیری موجود است؛ به عنوان مثال، در همان دیوان حافظ که هم عصر جهان ملک است، نسبت واژگان محسوس به غیر محسوس، ۶۹ به ۳۱ است (ر.ک. اکبری، ۱۳۷۶: ۱۴۹).

درباره بررسی پنجمین مصداق نظریه لیکاف، یعنی گرایش به زبان ساده تر در اشعار زنان، در شعر جهان ملک می توان گفت که جهان ملک، اگرچه از تعداد محدودی واژگان کهن، مانند «وارست» به معنای خلاصی و «نهین» به معنای سرپوش دیگ و نیز از تعدادی واژگان عربی استفاده کرده است، اما در کُل، واژگان و ترکیبات موجود در شعر وی ساده و کاربردی هستند. در واقع، باید گفت که علی رغم حضور واژگانی کهن و مهجور در دیوان جهان ملک، درصد عظیمی از واژگان موجود را واژگان ساده و به دوراز تکلف تشکیل داده اند، به طوری که درصد واژگان صعب، فارسی و عربی مهجور جمعاً به ۲۵ درصد هم نرسیده است.

۲-۴. زبان ادبی

۲-۴-۱. میل به صنعت های ساده شعری

شعر جهان ملک از منظر کاربرد صور خیال و تصاویر شعری، برخلاف بیشتر شاعران سبک عراقی، ساده و غالباً کلیشه ای است. بنا بر بسامدی که از ۱۰۰ غزل اول دیوان جهان ملک درباره کاربرد صنایع ادبی در شعر وی استخراج شد، مشخص شد که تشبیهات ساده محسوس بالاترین بسامد تصویرسازی را در غزل وی دارند:

«رخي داشتم چون گل اندر چمن قدي داشتم راست چون سروناز
دو ابرو که بودی چو محراب دل که جانها بیستند در وی نماز»
(خاتون، ۱۳۷۴: ۱۸۹).

در بیت اول، دو تشبیه وجود دارد: تشبیه «رخ» که محسوس است به «گل» که محسوس است و تشبیهی ساده و کلیشه ای است و تشبیه «قد» به «سروناز» که باز هم مشبه و مشبه به محسوس هستند. یا در بیت زیر، تشبیه تفضیل و مضمیر از نوع محسوس وجود دارد:

«بسی زیبا، بسی زیبا، بسی زیباتری از گل بسی بالا، بسی بالا بسی بالاتری از سرو»
(همان: ۱۷۸).

اما درباره این کاربرد صُور خیال در غزل وی، نکته‌ای درخور تأمل است که استفن نیومن در مقاله خود درباره بررسی اشعار کارول مک دافی، با توجه به نظریه DSL به کار برده است. وی اشاره می‌کند: «شعر مک دافی، اگرچه تصاویر تقلیدی، ساده و محسوس دارد، اما چون باعاطفه صمیمی و تأثیرگذار او و نوع زبان نرم و زنانه وی همراه شده، برای مخاطب خوشایند است، اگرچه بارها نظیر آن تصاویر را در شعر شاعران دیگر هم دیده‌است» (Newman, 2014: 109).

در واقع، سخن نیومن صحیح است و درباره اشعار جهان ملک هم مصداق عینی دارد. در همان دو بیت بالا که به‌عنوان شاهد ذکر شد، واضح است نوع تصویر موجود در بیت، تکراری و مبتذل است، اما زبان زنانه موجود در آن و تعریفی که شاعر زن از زیبایی خود کرده، آن تصویر کهنه و تقلیدی را برای مخاطب خوشایند ساخته است. به‌هرروی، چنان که گفته شد، از بررسی آماری ۱۰۰ غزل اول دیوان وی، این نتایج حاصل شد:

جدول ۱: بسامد تشبیه در غزل جهان ملک

نوع تشبیه	بسامد در محیط آماری
تشبیه حسی به حسی	۷۲٪
تشبیه حسی به عقلی	۰
تشبیه عقلی به حسی	۲۸٪

همان‌گونه که از جدول فوق مشخص است، از منظر وجه‌شبه حسی و عقلی، بسامد تشبیهات محسوس بسیار بیشتر از موارد دیگر است و نوع تشبیه حسی به عقلی، حتی یک نمونه هم ندارد. بیشترین تشبیهات محسوس به معقول در دیوان وی، از نوع اضافه تشبیهی هستند؛ مانند «نمک جور»، «شاهباز وصل» و «بحر فکر». از طرف دیگر، بسامدی نیز میان تشبیهات ساده و مرکب گرفته شد که تنها ۸٪ تشبیهات موجود در دیوان جهان ملک مرکب هستند.

جدول ۲: بسامد استعاره در غزل جهان ملک

نوع استعاره	بسامد در محیط آماری
استعاره مصرّحه مجردة	۳۹٪
استعاره مصرّحه مطلقه	۱۹٪
استعاره مصرّحه مرّشحه	۱۴٪
استعاره مکنیه	۲۸٪

از توجّه در جدول ۲، می فهمیم که بسامد استعاره مصرّحه که ساده ترین نوع استعاره است، در دیوان جهان ملک بیشتر از انواع دیگر استعاره است:

«فتنه برخیزد و آن گلبن نو بنشیند سرو بنشیند و آن سرو روان برخیزد»
(خاتون، ۱۳۷۴: ۵۰).

«دردم از حد رفت بنشین یکدم ای جان جهان

کاندرین دردم تو درمانی، تو درمانی مرا»
(همان: ۱۹).

«از پا درآمدم ز غم روی آن صنم نگرفت دست دل شبکی آن نگار ما»
(همان: ۱۳).

۲-۲-۴. استفاده از تصاویر زنانه در شعر

در مقدمه، به تفصیل بیان شد که چند تن پژوهشگری که از شعر جهان ملک سخن گفته اند، شعر او را در ادامه سبک و سیاق اشعار شاعران مرد و سنن ادبی موجود در دوران وی شمرده اند و عجیب است که به تصاویر فراوان موجود در شعر او که انعکاس یک ذهن زنانه است، توجهی نکرده اند. علت این امر، وجود تصاویری در شعر وی است که سبک و سیاق مردانه آن‌ها مشخص است:

«خبرت هست که در حسرت لیلی رُخت دل مجنون صفتم رو به بیابان آورد؟»
(همان: ۵۵).

لیکاف در کتاب خود به این مورد نیز پرداخته است. او ضمن توصیف و تحلیل اشعار پروین شاکر، شاعره معروف پاکستانی، اذعان می‌کند:

«در جوامعی که نظام مردسالار قدرت و سیطره بیشتری بر فضای اجتماعی آن دارد، واضح است که زنان هنرمند در ناخودآگاه خود، گاهی مانند مردان عمل می‌کنند تا توجه و ذوق طبقه مقتدر هنر مربوط را نیز به خود جلب کنند، اما نباید بر مبنای این گونه تصاویر، شعر شاعران زن را صرفاً پیرو و وابسته جریان شعری غالب جامعه و فضای مردسالاری آن دانست» (Lakoff, 2012: 258).

چنان که بیان شد، تصاویری که بازتاب نوع نگرش زنانه جهان ملک است، در دیوان او کم نیست؛ به عنوان مثال، در بیت زیر تصویر موجود برگرفته از آشنیزی است:

«هوس زلف سیاه تو همی پخت دلم

عقل گفتا بیز این دیگ که خوش اغذیه‌ای است»

(همان: ۴۸).

یا در بیت زیر که «رخ» معشوق خود را به «آتش» و دستش را به «کمند» تشبیه کرده است و روشن است که نوع تشبیه مربوط به توصیف یک مرد است:

«سهی سرو مرا بالابلند است زُخْش چون آتش و دستش کمند است»

(خاتون، ۱۳۷۴: ۴۶).

یا در بیت زیر که تصویری از خیاطی ارائه شده است:

«من چو دوک از غم تو، زار و نزار و همه تاب

تو چو سوزن همه سختی، همه تیزی، همه زخم»

(همان: ۱۹۶).

۳-۴. شاخه فکری

لیکاف درباره ویژگی‌های فکری شاعران زن، در دو اثر خود، به‌ویژه کتاب دوم، به تفصیل سخن رانده که بیان تمام این موارد باعث اطناب می‌شود. بنابراین، از میان آن موارد، ویژگی‌هایی که در دیوان خاتون نمود بیشتری دارند، انتخاب شده است:

۴-۳-۱. خو گرفتن به سختی‌ها و دردطلبی

یکی از موارد مهم شاخه فکری شعر زنان به زعم لیکاف، ارائه اندیشه‌های مازوخیستی متعادل یا افراطی با بسامد بالا در آثار آنان است. منظور لیکاف این است که «جلوه‌های خو کردن به سختی و درد دوستی در عشق، در کلام شاعران زن بسامد بالاتری دارد» (Newman, 2014: 112). در شعر خاتون نیز بارها با این اندیشه مواجه هستیم:

«جز بلا هرگز نبستم طرفی از بالای تو؟»

وین عجب‌تر من به بالا و بلا خو کرده‌ام»

(خاتون، ۱۳۷۴: ۱۹۸).

«من به سختی‌های این عشق آنچنان خو کرده‌ام

که دمی راحت ندارم دور از این خون‌گریه‌ها»

(همان: ۱۶).

«از دو جهان سهم من، جز غم و ماتم نبود

شادم از این غم وزین، سهم دل مبتلا»

(همان: ۱۲).

۴-۳-۲. تعریف و خودستایی ظاهر

به زعم لیکاف، یکی از بارزترین تفاوت‌های فکری شاعران زن و مرد، مربوط به تعریف و خودستایی است؛ بدین صورت که «زنان از ظاهر خود تعریف و تمجید می‌کنند، اما مردان از هنر شاعری یا بخشندگی و دیگر نکات اخلاقی خود» (Lakoff, 2012: 255). در دیوان جهان‌ملک، شاعر بارها از ظاهر و زیبایی خود تعریف کرده‌است:

«رخي داشتم چون گل اندر چمن قدي داشتم راست چون سروناز

دو ابرو که بودی چو محراب دل که جان‌ها بیستند در وی نماز»

(خاتون، ۱۳۷۴: ۵۹).

«نباشد نرگسی مانند چشم دلفریب من نباشد هیچ لعلی هم به سرخی لبان من»
(همان: ۲۰۲).

«همی خوشبوتر از ریحان باغم همی رعنا تر از آهوی رعنا»
(همان: ۸).

۳-۳-۴. توجه به زیبایی درون معشوق

یکی از اندیشه‌های جالبی که لیکاف به دستگاه فکری شاعران زن منسوب می‌کند، توجه به زیبایی درون معشوق است. البته در دیوان جهان ملک، در این مورد، تنها شاهد زیر یافت شد:

«آن دوست که آرام دل ما باشد گویند که زشت است، بهل تا باشد
شاید که به چشم کس نه زیبا باشد تا باری از آن من تنها باشد»
(خاتون، ۱۳۷۴: ۴۶).

۴-۳-۴. هجو زنان دیگر

لیکاف معتقد است که بیشتر شاعران زن، در آثار خود به طور مستقیم یا غیرمستقیم به هجو زنان رقیب یا مورد حسادت خود نیز پرداخته‌اند. در شعر جهان ملک نیز هجاهای مختلفی درباره زنان دیگر وجود دارد که البته غیرمستقیم است و نام آنان را ذکر نکرده است؛ چنان که در ابیات زیر با زنی به دشمنی پرداخته است و او را هجو کرده است:

«بی نسق شد جهان ز مردم دون خاک در چشم مردم دون باد
خاک تون است او نه خاتون است خاک تون در دو چشم خاتون باد»
(همان: ۴۴).

یا در بیت زیر که باز هم به طور غیرمستقیم به هجو زنی پرداخته است:

«ای زن از این لاف‌ها، کم زن و هرگز مزین

حرف و کلام و سخن، گنده تر از صد دهان»
(همان: ۲۰۶).

نتیجه گیری

از معرفی و تبیین نظریه لیکاف و بررسی آن در غزل جهان‌ملک خاتون مشخص شد که تطابق فراوانی میان این نظریه و نوع زبان و تفکر جهان‌ملک در غزلیات او دیده می‌شود؛ به عنوان مثال، در بخش زبان ادبی گفته شد که یکی از مصادیق مهم آن، در ساختار زبانی گویندگان زن، میل آنان به صنعت‌های ساده شعری است که با توجه به بررسی آماری غزلیات جهان‌ملک، مشخص شد که تشبیه حسی به حسی، ۷۲٪ از مجموع تشبیهات از منظر وجه شبه محسوس و معقول را به خود مختص کرده‌است و تنها ۸ درصد تشبیهات موجود در دیوان وی از نوع مرکب است.

همچنین، یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم زبان غیرادبی در ساختار زبانی گویندگان زن، استفاده از تصاویر زنانه در شعر است. از منظر شاخه زبانی و زبان غیرادبی، با بررسی غزلیات موجود در دیوان جهان‌ملک مشخص شد که واژگانی مانند «ما»، «همراه» و «با من» بسامد بالایی دارند، به طوری که هر یک به ترتیب ۲۸، ۱۹ و ۱۱ بار تکرار شده‌اند. ممکن است در ابتدا این اعداد چندان گویای بسامد بالا نباشند، اما زمانی که به اشعار شاعران مرد نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که درصد استفاده از این گونه واژگان بسیار پایین‌تر است؛ به عنوان نمونه، چنان که پیش از این هم ذکر شد، در غزل حافظ که هم‌عصر جهان‌ملک است، از میان واژگان مختلفی که مفهوم اشتراک، همراهی و همدلی عاشق و معشوق را دارند، تنها واژه «ما»، آن هم با بسامد ۱۱ بار به کار رفته‌است. واژگان و ترکیبات دیگری نیز در شعر جهان‌ملک دیده می‌شود که می‌توان گفت در شعر غنایی پیش از وی، سابقه فراوانی نداشته‌است؛ ترکیباتی مانند «من و تو»، «ما دو نفر» و «هر دو ما» از این گونه ترکیب‌ها هستند که با توجه به پژوهش‌های نرم‌افزاری (دُرج و گنجور) نمونه‌های چندانی برای این ترکیبات در شعر شاعران پیش از جهان‌ملک یافته نشد.

همچنین، از طرف دیگر، یکی از کاربردهای پربسامد زبان غیرادبی در شعر جهان‌ملک، استفاده پسوندهای مفید معنای تقلیل و ترحیم است که نقطه مقابل شدت و اوج احساسات است. در واقع، یکی از مختصات زبانی اصلی در شعر جهان‌ملک خاتون استفاده از «کاف» (ك) تقلیل و ترحیم است که «نوعی کاف است که بیانگر حس و حال ناتوانی گوینده آن است، به نوعی که مخاطب را دچار ترحم کند».

بررسی صورت گرفته در غزل‌های وی مشخص شد که درصد واژگان محسوس به معقول و غیر محسوس در غزل جهان‌ملک، ۸۵ به ۱۵ درصد است که اگر همین آمار را در دیوان یک شاعر مرد بررسی کنیم، می‌بینیم تفاوت چشمگیری وجود دارد؛ به عنوان مثال، در دیوان حافظ که هم‌عصر جهان‌ملک است، نسبت واژگان محسوس به غیر محسوس، ۶۹ به ۳۱ است. از منظر شاخه فکری و مصادیق آن، با بررسی غزل جهان‌ملک مشخص شد که مهم‌ترین مؤلفه‌های شاخه فکری در غزل وی، «خو گرفتن به سختی‌ها و دردطلبی»، «توجه به زیبایی درون معشوق» و «هجو زنان دیگری» است که با آنان حس رقابت داشت.

منابع و مآخذ

- اکبری، سید محمد. (بی تا). *بررسی آماری کارکرد واژگان در غزل حافظ*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- بشری، جواد. (۱۳۸۸). «اشعاری نویافته از جهان ملک خاتون». *پیام بهارستان*. س ۱. ش ۳. صص ۷۴۰-۷۶۶.
- خاتون، جهان‌ملک. (۱۳۷۴). *دیوان*. تصحیح پوران‌دخت کاشانی راد و کامل احمدنژاد. تهران: زوآر.
- رجبی، محمدحسن. (۱۳۷۴). *مشاهیر زنان پارسی‌گوی*. تهران: سروش.
- شفایی، احمد. (۱۳۸۲). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. ج ۳. تهران: پارس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). *سبک‌شناسی شعر*. ج ۲. تهران: فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۳. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- عطفی، علی‌اکبر و سارا پاشا. (۱۳۹۰). «کاربردهای بلاغی ویژه در غزل جهان‌ملک خاتون». *علوم ادبی*. ش ۶. صص ۳۵-۵۴.
- علوی، محمد. (۱۳۸۱). «جهان‌ملک خاتون و حافظ». *مجله پروین*. ش ۳. صص ۲-۳.
- کاشانی، پوران. (۱۳۶۵). «جهان‌ملک خاتون، شاعری از عصر حافظ». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ش ۸. صص ۴۴-۴۶.
- کیانی، حبیب. (۱۳۷۲). *زبان و ترکیبات حافظ*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مشهد: دانشگاه فردوسی.

- نجاریان، محمدرضا. (۱۳۹۱). «سبک شعری غزل‌های جهان ملک خاتون». *بهار ادب*. س ۵. ش ۲. صص ۴۴۵ - ۴۵۹.
- نقیسی، سعید. (۱۳۶۰). *تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی*. ج ۱. چ ۲. تهران: ارسطو.
- نطنزی، معین‌الدین. (۱۳۳۶). *منتخب التواریخ معینی*. تهران: ژان اوین.

- Lakoff, Robin. (2010). *Literary Language and Woman's Place*, Washington: Harper and Row Publishers.
- (2012). *The DSL Theory and Literary Language*. Washington: the University of Chicago Press.
- Newman, Stephen. (2014). "The DSL Theory and the Poems of Carol McDuffie". *Language and Linguistics Journal*. No. 15. Pp 102-120.
- Chesler, Philips. (2011). *Gender and Language and Literature*. Chicago: University of Chicago Press.

